بعضی از خطبه‌های

عمر بن خطاب رضي الله عنه

مولف:

گروه علمی فرهنگی موحدین

عنوان کتاب: بعضی از خطبه های عمر بن خطاب رضی الله عنه

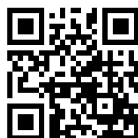
تألیف: گروه علمی فرهنگی موحدین

موضوع: مساجد و خطبه ها

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: خرداد (جوزا) ۱۳۹۵شمسی، شعبان ۱۴۳۷ هجری

منبع: سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل: **book@aqeedeh.com**

سایت‌های مجموعۀ موحدین

www.mowahedin.com
www.aqeedeh.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com
www.zekr.tv
www.shabnam.cc
www.mowahed.com
www.sadaislam.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

۱- هر فردی در ثروت‌های خداوند حقی دارد!

حضرت علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود:

«أيها الناس... لو وددت أن أنجو كفافاً، لا لي ولا عليّ وإني لأرجو أن عمرت فيكم يسيرا أو كثيرا، أن أعمل بالحق فيكم إن شاء الله، وأن لا يبقي أحد من المسلمين وإن كان في بيته إلاّ أتاه حقه ونصيبه من مال الله وإن لم يعمل إليه نفسه، وإن لم ينصب إليه بدنه، وأصلحوا أموالكم التي رزقكم الله، ولقليل في رفق خير من كثير في عنف».

«ای مردم! امیدوارم که با کفایت از این امر خلافت نجات یابم، نه به نفع و نه به ضررم باشد، و همچنین امیدوارم اگر کم یا زیاد در میان شما عمر کردم طوری عمل کنم که حق را رعایت کرده باشم و همچنین هیچ کس از مسلمانان را نمی‌گذارم -هر چند که در خانه‌ی خود باشد- مگر اینکه حقش را به او بپردازم و گر چه برای بدست آوردن آن زحمت نکشیده و بدنش را خسته نکرده باشد. اموالی که خداوند به شما داده آن را درست مصرف کنید و مال کمی که با شرافت بدست آید از مال بسیاری که بازور بدست آید بهتر است».

این‌ها قطره‌هایی از سخنرانی آن بزرگ مرد است. اگر ما همه آن را در اینجا می‌آوردیم و به شرح آن می‌پرداختیم، به سفر طولانی می‌انجامید. ولی ما به این چند قطره اکتفا می‌کنیم که مربوط به اقتصاد و امور مالی است و مردم را در حیرت فرو برده و همه افکار و نیروها را به خود جلب کرده.

«لوددتُ أن أنجو كفافاً، لا لي ولا عليّ» امیدوارم که از این جهان بروم که نه برای من و نه علیه من باشد.

علیه السلام آرزو می‌کند که از این دنیا به طور کفایت نجات یابد: یعنی طوری زندگی کند که نه احتیاج پیدا کند و نه پس انداز نماید.

این امید و آرزو، آرزوی رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد که فرمود: «اللّهُمَّ اجعل رزق آل محمد كفافاً»

الها! روزی آل محمد را قوت آن‌ها بگردان.

کفاف: یعنی آنچه که فقط نیاز آدمی را برآورده کند.

«لا لي ولا عليّ».

«نه برای من و نه علیه من» نه پس انداز کند و نه مقروض باشد. فقط کفایت را می‌طلبد. آرزوی عمر رضی الله عنه هیچگاه از آرزوی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیشتر نیست.

و کاش کسانی که بر مردم حکومت می‌کنند در آرزوی عمر رضی الله عنه دقت می‌کردند.

سپس چه؟ سپس حضرت فاروق رضی الله عنه در مورد حق و باطل سخن گفته و می‌فرماید:

«وإني لأرجو أن عمرت فيكم يسيرا أوكثيرا أن أعمل بالحق فيكم إن شاء الله».

«و من امیدوارم که اگر ان شاءالله کم یا زیاد در میان شما باشم به حق عمل کنم».

آرزوی دوم عمر اینست که اگر کم یا زیاد در میان امت زنده باشد به حق عمل نماید. به عدالت به ترازوی راست.

حقی که عمر می‌خواهد در سرزمین و اجتماع پهناور خود به آن عمل نماید چیست؟

«أن لا يبقي أحد من المسلمين، وإن كان في بيته، إلا أتاه حقه ونصيبه من مال الله».

اینکه هیچ مسلمانی هر چند که در خانه خود نشسته باشد را نمی‌گذارد مگر حق و بهره‌اش از بیت المال را به او بفرستد.

برای هر کس، هر زن و مرد هموطن، طوری می‌کنم که دولت حق و بهره‌ی او را از بیت المال بپردازد.

سه مطلب: حق هموطن در مال، بهره‌ی او در مال، ثروت از آن خداست. اگر کسی در بیت المال حقی داشته باشد نباید کسی با او مخاصمه کرده و حق او را نپردازد.

مقدار این حق چقدر است؟... در زمانی که مال و ثروت به نسبت مساوی در میان تمام مردم تقسیم شود مشخص می‌گردد که بهره‌ی هر فرد چقدر است.

چرا حق هرکس در این مال ثابت است؟ و واجب است حق هر کس به او داده شود؟. چون ثروت از آن خداوند است، نه مال دولت و نه ملك شخصی کسی دیگر و این نظریه

عمر همان نظریه اسلام است. و موقعی که عمر حرف‌هایش را ادامه می‌دهد مانند این است که گهربارتر می‌گردد.

«وإن لم يعمل إليه نفسه، ولم ينصب إليه بدنه».

«هر چند که او خودش کار نکرده و بدنش در بدست آوردن آن خسته نشده باشد!!».

اقرار می‌فرماید که هر کس و لو اینکه کار نکند و خسته نشده باشد در بیت المال حقی دارد!.

شما می‌گوئید هر کس کار نکند نخورد... مزد به اندازه‌ی عمل است، نظریه‌ی عمر بر نظریه‌ی شما پیشی گرفته چون از شریعت خداوندی سرچشمه گرفته است که اقرار کرده به اینکه ثروت از آن خداوند است، پس برای هر کسی در آن بهره‌ای است کوشش کرد یا نکرد، خواست یا نخواست.

عمر فاروق رضی الله عنه برای افراد حق قائل شده و بهره آن‌ها را ثابت نموده، تا اینکه کسی در گرسنه کردن مردم عذری نداشته باشد، همانند کمونیست‌ها که می‌گویند هر کس کار نکرد نخورد.

۲- آنچه در مورد مال بر دولت مهم است

عمر رضی الله عنه در یکی از سخنرانی‌هایش چنین فرمود: «من أراد أن يسأل عن المال فليأتني؛ فإن الله جعلني له خازناً وقاسماً، إني قد بقيت بعد صاحبَيّ، فابتليت بكم وابتليتم بي...».

«هر کس در مورد اموال سوالی داشته باشد به نزد من بیاید چون خداوند مرا خزانه دار و تقسیم کننده آن قرار داده و من بعد از دو یارم باقی ماندم و به شما مبتلا شدم و شماهم به من مبتلا شدید».

عمر رضی الله عنه در این گفتار وظیفه‌ی حاکم و دولت را در مورد اموال عمومی و ثروت‌های ملی بیان می‌نماید: «إن الله جعلني خازنا وقاسما» خداوند مرا خزانه دار و تقسیم کننده اموال گردانید.

وظیفه‌ی دولت: نگهداری و تقسیم، یعنی وارد کردن به بیت المال... و مصرف کردن از آن. این چیزی است که قهرمان ما قصد آن را دارد، سپس وظیفه‌ی حاکم چیست؟ مسئله مسئله‌ی آزمایش است خداوند حاکم را بوسیله‌ی ملت آزمایش می‌کند و همچنین ملت را بوسیله حاکم آزمایش می‌کند.

۳- حق سنگین است و باطل سبک

رضی الله عنه فرموده است: «إن هذا الحق ثقيل مري، وإن الباطل خفيف وبي وترك الخطيئة خير من معالجة التوبة ورب نظرة زرعت شهوة، شهوة ساعة أورثت حزناً طويلاً».

«و به حق عمل کردن سنگین و تلخ است و باطل سبک و در دنیا لذتبخش است و ترک گناه کردن از توبه بعد از گناه بهتراست، و گاهی یک نگاه بذر شهوت را می‌کارد و یک لحظه پیروی از شهوت کردن غم طولانی را بجا می‌گذارد»

و منظور از این کلمات: «إن هذا الحق ثقيل... وإن الباطل خفيف...» حقیقت سنگین و باطل سبک است. چرا؟

چون حق مصلحت عمومی است و باطل مصلحت خصوصی، باطل لذت و خواسته‌ی نفس است و در نتیجه سبک و لذیذ است ولی حق با خواهش‌های نفسانی گلاویز می‌شود و خواهش‌های آن را سرکوب می‌کند و به این خاطر سنگین است و بر نفس آدمی دشوار است.

حضرت عمر فرهنگ خود را از این منبع پربار قرآن فرا می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَنُلۡقِي عَلَيۡكَ قَوۡلٗا ثَقِيلًا ۝٥﴾ [المزمل: 5] «ما بر تو گفتار سنگین فرو می‌فرستیم».

یعنی سنگین‌ترین چیز را بر دوشت می‌گذاریم... حق! ما حق را بر تو فرو می‌فرستیم. و همچنین از این گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم الهام می‌گیرد که می‌فرماید: «أنتم مستخلفون في الأرض، قاهرون لأهلها، قد نصر الله دينكم، فلم تصبح أمة مخالفة لدينكم إلا أمتان؛ أمة مستعبدة للإسلام وأهله وأمة تنتظر وقائع الله وسطواته في كل يوم وليلة، قد ملأ الله

قلوبهم رعباً، فليس لهم معقل يلجؤون إليه، ولا مهرب يتقون به، قد دهمتهم جنود الله عزّ وجل ونزلت بساحتهم، مع رفاغة العيش، واستفاضة المال وتتابع البعوث وسد الثغور بإذن الله في العافية الجليلة العامة التي لم تكن هذه الأمة على أحسن منها منذ كان الإسلام. والله المحمود، مع الفتوح العظام في كل بلد فما عسى أن يبلغ مع هذا شكر الشاكرين».

«ای مسلمانان شما جانشین الله در زمین هستید و بر تمامی اهل آن پیروزید، خداوند دین شما را یاری کرد، دین شما به غیر از دو گروه دشمنی دیگر ندارد؛ امتی که در زیر سلطه‌ی اسلام درآمده، و امتی که هر لحظه و هر روز منتظر تقدیر خداوند است. (رفتن شما برای فتح شهرهایشان) خداوند دل‌های آنان را از ترس پر کرده نه جائی دارند که به آن پناهنده شوند و نه مکانی دارند که به سویش فرار کنند. لشکریان خداوند در سرزمین آن‌ها مستقر شده‌اند و آن‌ها را خورد کرده‌اند، با اینکه شما از نظر مالی در مضیقه نبوده و همه ثروتمند و تندرست شده‌اید. روز به روز بر لشکریان اسلام افزوده می‌گردد و کشورها و قلعه‌های جدیدی فتح می‌شود. در عافیتی عمومی که از آغاز اسلام تا امروز چنین شوکت و قدرت به چشم دیده نشده است و با هر کدام از فتوحات بزرگ اسلام، خدا را باید سپاس گفت. ولی هیچگاه سپاس گذاران از عهده‌ی سپاس این همه فتوحات بر نخواهند آمد».

این گفتارها قسمتی از حالات دولت اسلامی در زمان حضرت عمر رضی الله عنه را برای ما مشخص می‌کند و آن برای افرادی که میخواهند حالت آن روز را بدانند مستندترین تصویر و تاریخ است که می‌توان به آن اعتماد کرد.

«أنتم مستخلفون في الأرض» «شما وارث و جانشین الله در زمین هستید.»

حضرت عمر اقرار می‌نماید که امت اسلامی به هدف اصلی خلافت در زمین رسیده است. و خداوند متعال قیادت و رهبری تمام مردم روی زمین را به او داده است.

«قاهرون لأهلها...» «بر اهل زمین پیروزید...»

مسلمانان با شجاعت رفتند و مشرق و مغرب زمین را فتح کردند، پس چه پیروزی بر اهل زمین از پیروزی آنان بیشتر و بزرگ‌تر است؟

«قد نصر الله دینکم...» «خداوند دین‌تان را پیروزی داد...» پرچم اسلام به اهتزاز درآمد، و کلمه‌ی لااله الاالله بر هر دین و عقیده‌ای پیروز شد و بالاتر برده شد!!

«فلم تصبح أُمة مخالفة لدینکم إلا أمتان» «غیر از دو ملت هیچکس با دین شما مخالف نیست».

دنیای کفر همه‌اش یکی از این دو ملت است.

«أمة مستعبدة للإسلام وأهله...» «امتی که زیر یوغ اسلام درآمده...».

کسانی که جلو پیشرفت اسلام را گرفته و با آن جنگیدند، و اسلام آنان را مغلوب و شهرهایشان را فتح نمود.

«وأُمة تنتظر وقائع الله وسطواته في کل یوم ولیلة» «و امتی که هر روز و شب منتظر تقدیر خداوند و قدرت اوست».

و امتی که هر روز و شب منتظر لشکر پیروزمند و دلاور اسلام است که احتمال رسیدن به آن‌ها را دارد.

«قد ملأ الله قلوبهم رعباً» «خداوند متعال دل‌های آن‌ها را پر از ترس کرده است».

کسانی که در آن زمان احتمال هجوم مسلمان‌ها را به دیار خود می‌دادند در بدترین شرایط ترس و رعب بسر می‌بردند.

«نه از ترس اسلحه، بلکه از ترس غلبه‌ی عقیده؛ چون فرشته آید دیو بیرون رود و چون آفتاب رسد شب از بین می‌رود».

«مع رفاغة العیش، واستفاضة المال» «همراه با زندگی مرفه و ثروت کامل».

این همه پیروزی و عزت و قدرت نظامی، همراه با رفاهیت مال مسلمانان و همراه با ثروتمندی آنان... تا اینکه از طبقات پایین در جامعه مسلمانان چنان ثروتمند و مالک طلا و نقره شدند که نمی‌دانستند آن را چطور خرج کنند!!

«في العافیة الجلیلة العامة...» «در تندرستی کامل فراگیر...»

تندرستی همگانی به بهترین حال است، ثروتمندی عمومی است... خیر و خوشی ظاهر و باطن همه را گرفته... تندرستی بزرگ، فراگیر....

حالتی که از آغاز پیدایش اسلام تا آن روز هیچگاه نصیب مسلمانان نشده بود. دولت اسلام، حکومت و ملت از نظر نظامی و اقتصادی و اخلاقی و دینی و بهداشتی و اجتماعی و ورزشی و آموزشی و پرورشی به بالاترین مرحله پیشرفت و تمدن رسیده بود.

«فما عسی أن يبلغ مع هذا شكر الشاكرين» «هیچگاه با این نعمات کسی از عهده‌ی سپاس آن برنمی آید».

از دست و زبان چه برآید   کز عهده‌ی شکرش بدر آید

سپاس سپاسگذاران در برابر آن همه نعمت‌های بیکران که بر امت اسلام ارزانی داشته چیزی نیست.

مگر چون کاهی در برابر کوهی   و قطره‌ای در برابر دریائی

به این خاطر است که حضرت عمر رضی الله عنه در دنباله‌ی آن سخنرانی مهم می‌فرماید:

«أذكركم الله الحائل بينكم وبين قلوبكم، إلا ما عرفتم حق الله فعملتم له وقصرتم أنفسكم على طاعته، وجمعتم مع السرور بالنعم، خوفا لزوالها ولانتقالها، ووجلا من تحويلها، فإنه لا شيء أسلب للنعمة من كفرانها وإن الشكر أمن للضر، ونماء للنعمة، واستجلاب للزيادة».

«پس شما را بر حذر می‌دارم از اینکه ثروت و دارایی در قلب‌هایتان لانه کرده شما را از خدایتان بیگانه کند، مگر اینکه حق خدای را بجای آورید و خود را در بندگی و بردگی او قرار داده طاعت و عبادتش را به بهترین وجه بجای آرید. و همگام با شادی و خوشحالی از نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته ترس و هراس داشته باشید از اینکه آن نعمت‌ها از شما گرفته شده، به دیگران داده شوند. چرا که هیچ چیز نعمت را چون ناشکری ضایع نمی‌کند. و شکر گذاری بهترین راه حفاظت از آن است. و شکر خدا نعمتت افزون کند و کفران آن از کفت بیرون برد».

شکر بزرگ‌ترین وسیله برای زیاد شدن ثروت و در آمد فرد و اجتماع است. حضرت عمر رضي الله عنه همیشه بر همه مادیگران برتری و تفوق دارد و از همه آنان بلند پرواز تر است. و عمل کردن به این ایده بهترین وسیله برای ازدیاد تولیدات کشور و مردم است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۴- مصلحت حکومت در سه چیز است

و قسمتی از سخنرانی او در جابیه:

«إلا وإني ما وجدت صلاح ما ولّاني الله إلّا بثلاث: أداء الأمانة، والأخذ بالقوة، والحكم بما أنزل الله».

«من صلاح و خیر ولی الامر شدن بر شمارا جز به سه چیز نیافتم: ادا کردن امانت، باقوت و قاطعیت عمل کردن و حکومت کردن به آنچه که پروردگار فرستاده...».

ما داریم به حرم مقدس فلسفه و فکر عمر رضي الله عنه وارد می‌شویم... تا او خلاصه‌ای از تجربه خود را در زمان زمامداری برای ما بیان دارد...

و موقعی که او از تجربه خود سخن می‌گوید، ما را به سخت‌ترین و خطرناک‌ترین سخن سیاسی که تا به حال گفته شده راهنمایی می‌کند. به غیر از سخنان پیامبران کسی سخنش به پایه سخنان او نرسیده، چرا نه؟!! و حال آنکه او بزرگ‌ترین و قوی‌ترین شخصیت سیاسی دنیا بود. او رئیس پر افتخارترین و قوی‌ترین کشور جهانی بود. و در همان حال او افضل‌ترین مرد در مملکت شمرده می‌شد.

او در یک آن دارای عظمت انسانی و شکوه سیاسی بود. پس این بزرگ مرد در مورد تجربه خود در حکومت چه فرمود؟ فرمود: «أداء الأمانة»: ادای امانت... اولین پایه از پایه‌های حکومت، با صلاحیت پرداختن امانت است.

حکومت امانت بزرگی است که واجب است حاکم آن را به صاحبانش بپردازد.

ملت امانت خداوندی است که به عهده‌ی حاکم گذاشته شده، پس واجب است که در پرداختن آن تجاوز نکند. اما پایه دوم از پایه‌های حکومت عدل اسلامی: با قوت و قاطعیت

عمل کردن است. اگر پایه اول اداء امانت و پرداختن حقوق به اهلش باشد، پس نگهداری از حق، نیازمند قدرت است.

باید حاکم جدی باشد و هر گاه ضرورت ایجاد کرد برای گـرفتن و نگهـداری حـق و یـا برای راست کردن و سر راه آوردن منحرفین باید قدرت به کار ببرد.

پس پایه سوم از پایه‌های حکومت صالح چیست؟

«الحكم بما أنزل الله» فیصله کردن به آنچه خداوند فرو فرستاده است.

یعنی سیاست دولت بر پایه دستوراتی باشد که خداوند فرو فرستاده باشد، چـون آفریننـده مردم بهتر به آن‌ها و صلاحیتشان و چیزی که عدالت را پایداری می‌کند آگاه است. دیدی؟!! این‌ها پایه‌های حکومـت شایسـته اسـت. خلاصـه‌ی تجربـه‌ی سیاسـی امیرالمـؤمنین حضـرت عمر رضی الله عنه (أداء الامانة، والأخذ بالقوة والحكم بما أنزل الله) «دادن امانت، قدرتمند بودن و حکم کردن به دستورات الهی» چه تجربه‌ی نیکویی... تجربه این است... حقیقت این است که بایـد هر سیاستمدار عربی و غیر عربی آن را گرفته و به آن عمل کند... تا ما بتوانیم دولـت بـزرگ خودمان را به حالت اول در آورده و افتخار بزرگانم خود را برگردانیم. این کلمـات خلاصـه تجربه‌های سیاسی عمر است که با سادگی و آسـانی و وضـاحت و روشـنی در برابـر مـا قـرار داده، در حالی که مانند ستاره‌های درخشان در شب‌های صاف درخشیده و روشنی می‌دهد.

چرا خودمان را برای نظاره و لذت بردن از آن آماده نمی‌کنیم؟ چرا نه، و این خلاصه‌ای از تجربه‌های بزرگ مرد دولت ما، دولت اسلام است.

این گفتارها شعارهایی است که زاییده یک تجربه دراز مـدت اسـت. تجربـه طـولانی بـه مدت ده سال در سخت‌ترین شرایط زمانی است.

چرا آن را جلو خود نگذاریم، و از آن پیروی ننمـاییم؟ شایسـته اسـت کـه آن را مقتـدای خود قرار دهیم نه اینکه آن را پشت سر گذاشته بدست فراموشی بسپاریم.

ادای امانت... حق گویی...

گرفتن حق با قوت... قدرتمندی...

عمل به آنچه خداوند فرو فرستاده... شریعت خداوند.

آیا دنیا سیاستمداری همچون عمر «به غیر از پیامبران» به خود دیده است؟.

خداوندا! خیر....

۵- مصلحت ثروت در سه چیز است

سپس او در همان خطبه می‌فرماید:

«ألا وإني ما وجدت صلاح هذا المال إلا بثلاث أن یوخذ من حق ویعطی في حق ویمنع من باطل».

«بدانید که من مصلحت این مال را در بیشتر از سه چیز نیافتم اینکه به حق گرفته شود، به حق پرداخته شود و از باطل منع گردد».

دریائی از سیاست مالی است که حضرت عمربن الخطاب رضی الله عنه ما را به سوی آن می‌برد.

مردم با حیرت در تعریف سیاست مالی و سوسیالیستی و کمونیستی و سرمایه‌داری و نظام اقتصادی دور زده و چیزی دستگیرشان نشد.

اما تنها عمر است که نه سرگردان شد و نه دور زد. چون در دریائی از نور شنا می‌کند. این عمر است که اقتصاد خود را در قالب عجیب‌ترین و غریب‌ترین خطابه‌ها آشکار می‌سازد کلماتی معدود و جامع که شامل همه چیز می‌شود.

«ألا وإني ما وجدت صلاح هذا المال إلا بثلاث» «هان ای مردم بدانید که من مصلحت این مال را جز در سه چیز نیافتم»!!

عمر رضی الله عنه خلاصه‌ی تجربه‌های خود را بیان می‌دارد... تجربه هائی که در ظرف ده سال تمام حکومت بر جهان، و ملت‌های غالب و مغلوب، با افکار و نظرات متفاوت بیان می‌دارد... این خلاصه‌ی تجربه‌های آن بزرگمرد است.

«أن یؤخذ من حق» «اینکه مال از حق گرفته شود». اینکه از راه حق و حلال و از چیزی که خداوند آن را حلال کرده باشد گرفته شود و از حرام نباشد. پس بر دولت لازم است که

اموال خود را از راه مشروع بدست آورد، همچنین بر ملت لازم است که ثروت‌ها را از راه مشروع بدست آورد. دولت حق ندارد که مال را از راه حرام جمع کند همچنین فرد هم حق جمع آوری مال از راه حرام را ندارد. این اولین پایه در مصلحت مال است پس پایه دوم کدام است ؟

«ویعطی في حق» «و در راه حق داده شود». در راه حلال خرج شود....

بر دولت و ملت لازم است که اموال خود را در راه مشروع مصرف کند.

پایه سوم در مصلحت مال چیست؟

«ویمنع من باطل» «و از باطل منع گردد...» جائز نیست که دولت اموال خود را در راه باطل و در راه حرام خرج کند. و همچنین هیچ فردی حق ندارد که اموال خود را در راه نامشروع صرف کند. این خلاصه‌ی تجربه‌ی قهرمان حق، و قهرمان سیاست و قهرمان اقتصاد می‌باشد. او تجربه خود را برابر مردم و نسل‌های متمادی تا روز قیامت گذارده است.

مذهب و روش اقتصادی کامل که بر هر مذهب اقتصادی دیگر ساخته‌ی بشر چه در قدیم و چه در آینده برتری و تفوق دارد.

مال! آن بتی که به جای خداوند سبحانه و تعالی پرستیده می‌شود... چطور آن را حل کنیم... این مشکل را چطور از بین ببریم.

«أن یوخذ من حق، ویعطی في حق ویمنع من باطل» «این که از حق گرفته شود و به حق داده شود و از باطل منع گردد».

کلماتی جامع... اقیانوس‌هائی در چند قطره... یا چند قطره از اقیانوس‌های بزرگ!

حضرتش گفتاری برای کسی نگذاشته... کمونیست‌ها و سرمایه‌دارها و کسانی که میان این دو هستند حق ندارند ادعا کنند که تا درجه‌ی عمر و تجربه‌ی عمر رسیده باشند.

عمر رضي الله عنه بر نظامی می‌رود که پروردگار زمین و آسمان آن را وضع کرده و فرستاده‌ی پروردگار زمین و آسمان آن را ترسیم کرده است.

غیر از این او خود تجربه را به چشم خود دیده، در ظرف ده سال آن را بر بزرگ‌ترین قسمت از جهان آنروز تطبیق نموده است.

در حضرت او دو بزرگواری و افتخار جمع شده؛ گرفتن طرح از آسمان و عمل کردن به آن طرح در بزرگ‌ترین قسمت زمین، و از اینجاست که تجربه قاطع و جدی و همیشگی و دائمی او آمد و طوری آمد که قانونی عام شد و همانند حقیقت و آسمان دائمی و شفاف ماند. او همانند سخنرانان و شاعران و فلاسفه که تجربه را ندیده و نچشیده‌اند سخن نمی‌گوید و همچنین سخنان او مانند حرف‌های ستمگران و متعصبین ماده پرست که بر طریق خداوند نباشند نیست. برای او وسایل رسیدن به حقیقت کلی جمع شده است.

هدایت و نور آسمان... تجربه و تطبیق زمین...

مذهب او حقی است که حرف میزند، یا گفتاری است که تحقق می‌پذیرد.

و من فریاد زده و صدا می‌زنم و سیاستمداران خود را و امت خود را مخاطب قرار میدهم در حالی که ما در بهترین روزهای افتخار زندگی می‌کنیم، باید آن کلمات جاویدان را نگهداریم و همیشه آن را تکرار کنیم، و هرگاه کسی از ما سؤال کرد که مذهب اقتصادی شما کجاست؟ به شتاب جواب می‌دهیم:

«أن يوخذ من حق، ويعطى في حق ويمنع من باطل» «اینکه از حق گرفته و جمع شود، و در راه حق وحلال مصرف شود و از باطل و حرام منع گردد»

۶- من همانند سرپرست یتیم هستم!

سپس در همان خطبه ادامه می‌دهد:

«ألا وإنما أنا في مالكم هذا كوالي اليتيم، إن استغنيت استعففت، و إن افتقرت أكلت بالمعروف».

«بدانید که مثال من در نگهداری اموال شما در بیت المال همانند سرپرست یتیم است، اگر بی‌نیاز شدم آن را ترک کرده و از آن نمی‌گیرم، و اگر نیازمند شدم به اندازه‌ی حاجت از آن می‌خورم».

و همینطور حضرت رضی الله عنه وظیفه هر حاکم را در مورد اموال عمومی مشخص و آشکار می‌گرداند.

«إنما أنا في مالكم هذا كوالي اليتيم» «بدانید که من در این اموالتان همچون سرپرست یتیم هستم...» حاکم حق ندارد در مقابل کار خود حقوق بگیرد، مگر موقعی که نیازمند باشد، و گرنه باید رایگان کار کند و خدمت نماید!

«إن استغنيت استعففت، وإن افتقرت أكلت بالمعروف» «اگر بی‌نیاز شدم از آن دست می‌کشم، و اگر نیازمند گردیدم به اندازه‌ی نیاز از آن استفاده می‌کنم».

رضی الله عنه خود را علنی و در برابر همه محاسبه می‌کند... من حق ندارم که از اموال عمومی استفاده کنم مگر به اندازه‌ی نیازم و اگر از اموال شخصی بی‌نیاز شدم حق ندارم در بیت المال دست دراز کنم.

ما از این سخنان که در برابر همه اعلام فرمود چه نتیجه ای می‌گیریم؟

چنین نتیجه می‌گیریم که کارمند دولت از رئیس دولت تا پائین فقط به اندازه نیازشان به آن‌ها داده شود و معنی «بالمعروف» یعنی آن اندازه که برای مصرف مناسب باشد و اگر کارمندی از اموال شخصی درآمد داشته باشد نباید از دولت چیزی بگیرد.

شاید کسی سؤال کند مگر می‌شود و کسی یافت می‌شود که بدون حقوق و تنخواه کار کند؟

و جواب این است که اگر بی‌نیاز باشد و خواسته باشد کار کند باید مجانی کار کند و گر نه با این شرایط کار را به کسانی دیگر واگذارد. و در اینجاست که درِ بزرگی از قانون استخدام در دولت برای ما باز می‌شود. دری که بوسیله‌ی آن برای بیکاران کار پیدا می‌کند... هرگاه دولت چنین کند و به افرادی که از راه‌های دیگر در آمد دارند حقوق ندهد، معنایش

این است که یا باید کارمندان ثروتمند مجانی برای دولت کار کنند و یا اینکه کار را ترک کرده، تا اینکه دولت افراد اخراجی و بیکار را سرکار آورد.

اگر دول اسلامی این قانون را که از سیاست استخدام عمر رضی الله عنه سرچشمه گرفته بپذیرند و به آن عمل کنند، سختی استخدام دولتی را از بین می‌برد و عدالت اجتماعی را به مرحله‌ی عمل می‌آورد و همه به کار مشغول می‌شوند.

عادلانه نیست که فردی مالك ادارات و شرکت‌های متفاوت باشد و سالیانه میلیون‌ها از آن‌ها در آمد داشته باشد، سپس بیاید کارمند شده و مزاحم افرادی شود که چیزی ندارند که زندگی خویش را بچرخانند.

۷- کلید عدالت

وقتی که سپاه اسلام به فرماندهی سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از مدینه به قصد فتح ایران و مضمهل کردن پادشاهی فارسیان مجوس، مدینه را ترك می‌کرد...حضرت امیر المؤمنین رضی الله عنه در حین بدرقه‌ی آن‌ها برای آنان سخنرانی کرد و از میان لب‌های مبارك او کلماتی بیرون آمد که بهترین وسیله برای تربیت نفوس و دستور سیاسی کامل و قاموس عمومی و همیشگی برای هر امت و هر دولت و هرکس در هر زمان و هر مکان شمرده می‌شود.

من این کلمات را از روی شعر و حماسه نمی‌گویم بلکه آن را بعد از غور و بررسی چنین یافته ام. این کلمات را خدمت شما خواننده‌ی محترم می‌گذارم تا آن‌ها را دیده و بیش از پیش تحت تأثیر آن قرار گیری و از آن کلمات تعجب نمایی و اگر خواسته باشی تمام بشریت را برای خواندنش دعوت نمایی، دعوت نما، چون عمر شخصیتی جهانی است، و مغرب زمین پیش از مشرق زمین برای شناختن او می‌شتابد، او چون یاقوتی است که پیشانی همه‌ی انسان‌ها را زینت داده، ایشان فرموده است:

۱- «إن الله تعالى ضرب لكم الأمثال وصرف لكم الأقوال ليحيي بها القلوب فإن القلوب ميتة في صدورها حتى يحييها الله...»

۲- «من علم شيئا فلينفع به».

۳- «إن للعدل أمارات و تباشير فأما الأمارات، فالحياء والسخاء، والهين واللين، وأما التباشير، فالرحمة».

۴- «وقد جعل الله لكل أمر بابا، ويسّر لكل باب مفتاحا».

۵- «فباب العدل الاعتبار، ومفتاحه الزهد».

۶- «والإعتبار ذكر الموت بتذكر الأموات، والاستعداد له بتقديم الأعمال».

۷- «والزهد أخذ الحق من كل أحد قبله حق، وتأدية الحق إلى كل أحد له حق».

۸- «ولا تصانع في ذلک أحدا».

۹- «واكتف بما يكفيه من الكفاف، فإن لم يكفه الكفاف لم يغنه شيء».

۱۰-«إني بينكم وبين الله، وليس بيني و بينه شيء».

۱۱-«وأن الله قد ألزمني رفع الدعاء عنه، فأنهوا شكاتكم إلينا، فمن لم يستطع فإلى من يبلغناها، نأخذُ له الحق غير متعتع».

۱- خداوند متعال به شما مثال‌هایی می‌زند، گفتارهایی را برای شما بیان می‌فرماید، تا اینکه دل‌ها را زنده کند، معنویت همه‌ی دل‌ها تا زمانی که خداوند آن را زنده نکرده باشد مرده است.

۲- هر کس چیزی یاد گرفت از آن نفع بگیرد.

۳- و برای عدالت نشانه و علاماتی است، سپس نشانه‌های عدالت، شرم و سخاوتمندی و بخشش و آرامی و نرمی است. و علامت آن مهربان بودن است.

۴- خداوند برای هر کاری دری مقرر فرموده و برای هر دری کلیدی میسر کرده است.

۵- پس دروازه‌ی عدالت عبرت گرفتن است و کلید آن زهد می‌باشد.

۶- عبرت گرفتن همان یاد آوردن مرگ موقع یادآوری مردگان است و آماده شدن برای عبرت گرفتن انجام دادن کارهای خوب است.

۷- و معنی زهد، گرفتن حق از هر کس که نزد او باشد و حق را به مستحقین سپردن است.

۸- و در گرفتن حق هیچ کس را در مد نظر نگیر.

۹- و باید با داشتن قوت کفایت کرد، چون هر کس با داشتن قوت اکتفا نکند چیزی او را ثروتمند و غنی نمی‌گرداند.

۱۰-من میان شما و میان خدایم، و میان من و خدا چیزی نیست.

۱۱-و خداوند متعال مرا وادار کرده که دعواها را فیصله بخشم. سپس اگر کسی شکایتی داشته باشد به من برساند و اگر خودش نمی‌تواند بیاید با سفارش کردن به کسی دیگر آن را به من برساند تا اینکه بدون ضرر و اذیت به شکایت او رسیدگی نمایم.

و حالا ما می‌بینیم که تمامی مردم به خاطر این سخنان او را تشویق می‌کنند. چون او در میان مردم فردی عجیب و منحصر به فرد و نادر است.

با بیانی کوتاه و بلیغ صحبت کرده که هیچکس به مانند آن نمی‌تواند در همه‌ی موارد حرف بزند.

و من یک کلمه از گفتارش را که در این کتاب مورد نیاز است گرفته و بیان می‌کنم....

«الزهد أخذ الحق من کل أحد قبله حق، و تأدیة الحق إلی کل أحد له حق»

«زهد یعنی گرفتن حق از هر کسی که حق را گرفته باشد، و پرداختن حق به هر کسی که مستحق حق است».

این زهدی است که حضرت علی آن را کلید عدالت نامید.

و این یکی از بزرگ‌ترین قضیه‌های تاریخی و اجتماعی است.

عدالت... گم شده‌ی مقدسی که نسل‌ها از زمان آدم به دنبال آن هستند. شاید روزی آن را یافته و به زندگی خود مربوط نمایند.

مگر راه رسیدن به عدل چیست؟

«أخذ الحق من كل أحد قبله حق، وتأدية الحق إلى كل أحد له حق» «گرفتن حق از هر کس....

تعریفی عمیق و کامل، اگر دولت خواهانِ این است که عدالت را پایه ریزی کرده و به آن عمل نماید، باید حق را از کسانی که آن را غصب کرده‌اند، بگیرد و به افرادی که به آن‌ها ظلم شده و حقشان گرفته شده برگرداند.

ای قهرمان قهرمانان دیگر چه؟

«ولا تصانع في ذلك أحد» «و در گرفتن حق، کسی را در نظر نگیرد...»

بر دولتی که می‌خواهد عدالت را در اجتماعش پیاده کند لازم و واجب است که از هیچکس شرم نداشته باشد و قوم پرستی در کارش نباشد. چون هواهای نفسانی دشمن حق و حقیقت می‌باشند.

ای کسی که عقل‌ها را به خود وادار کرده ای دیگر چه؟

«واكتف بما يكفيه من الكفاف، فإن من لم يكفيه الكفاف لم يغنيه شيء» «و با قوت باید اکتفا کرد، چون کسی که به داشتن قوت اکتفا نکرد چیزی او را بی‌نیاز و ثروتمند نمی‌کند».

ای حاکم اکتفا کن، ای دولت، با دادن قوت به هر شهروند اکتفا کن، طوری بده که او را بی‌نیاز کند، چرا؟... برای اینکه هر کس قوت او را کفایت نکند چیزی او را بی‌نیاز نمی‌کند... و حق این است که هر کس با داشتن قوت قانع نباشد. هیچگاه قانع نمی‌شود، اگر چه تمام گنج‌های زمین را به او بدهی.

معنی این چیست؟... معنایش این است که حضرت عمر رضی الله عنه می‌بیند و می‌داند که در صورتی عدالت به سراغ دولت و اجتماع می‌آید که آن دولت حق را از غاصبان گرفته و به مظلومین برگرداند.

و بر دولت واجب است که برای اقامه‌ی عدالت در میان افراد خود فقط به تعداد نیازهای عمومی ملت بپردازد، نه آنقدر زیاد بدهد که بیت المال را خالی کند و نه آنقدر کم که ذلیل شده و به گدایی بپردازند. مانند این است که عمر با این کلمات عدالت اجتماعی را به

صورتی کامل بر زبان آورده و به ملت معرفی می‌نماید. چون در گرفتن حق از گردنکشان و پرداخت آن به مستضعفین تأکید می‌نماید.

پس او حق هر شهروند را برای دولت مرزبندی نموده و می‌گوید که فقط به اندازه نیاز او باید پرداخته شود. پس اگر حق هر هموطن کفاف و قوت است، پس حضرت سوسیالیزم (توزیع عادلانه‌ی ثروت و غلبه مردم بر مستقبل خود) را در دو کلمه خلاصه می‌نماید... عدالت... کفایت.

و از اینجاست که حضرت دستور میدهد که اموال اضافی از ثروتمندان گرفته شده و به نیازمندان برگردانیده شود. او می‌فرماید: «أخذ الحق من كل أحد قبله حق، وتأدية الحق إلى كل أحد له حق» « باید حق را از هر کس که حق را غصب کرده گرفت و به افرادی که حق آن‌ها ضایع شده برگرداند.

و اینجاست که حضرتش بر دولت لازم و واجب می‌گرداند که باید برای برپایی عدالت اجتماعی، بزور و قوت ثروتمندان را وادار کرد که اموال اضافی خود را به دولت بپردازند، تا دولت آن را به کسانی بدهد که قوت روزانه خود را ندارند.

گفتارش چنین است:

«ولا تصانع في ذلك أحداً»

«و برای برپائی آن از هیچکس پروائی نداشته باش».

و از اینجاست که دولت را دستور میدهد که همه هموطنان را تحت نظر و مراقبت داشته باشد، تا هیچکس از حق خود و نیاز خود تجاوز نکند.

چون هر کس بیش از کفایت خود داشته باشد به هموطن دیگر خود تجاوز کرده و حق او را غصب کرده است و در این مورد می‌فرماید:

«و اكتف بما يكفيه من الكفاف» «و باید با داشتن قوت اکتفا نماید».

این شعاه‌هایی از انوار آن خطبه پر ارج است... ، از سوسیالیزم با ابعاد مختلفش گسترده‌تر است، و اصول کامل آسمانی را برای بشر مطرح می‌نماید، و با اعجازی شگفت انگیز میان

حق خدا و حق بندگان خدا پیوندی ناگسستنی ایجاد می‌نماید. اگر همه کمونیست‌ها به صف نزد ما بیایند، و بگویند که سوسیالیزم عمر و اسلام کجاست؟ بالفور و شتاب خواهیم گفت:

«أخذ الحق من كل أحد عليه حق وتأدية الحق إلى كل أحد له حق».

«حق را باید از هر غاصب گرفت و به مستحق پرداخت».

«ولا تصانع في ذلک أحداً، واكتف بما يكفيه من الكفاف» «و در گرفتن حق از هیچکس شرم و حیا نداشته باشد، و باید با داشتن قوت اکتفا کند».

و حالا ما به گفتاری عجیب‌تر می‌پردازیم... به یک نظام سوسیالیزم که امیرالمؤمنین حضرت عمر آن را بطور بی‌نظیر تنظیم و مجسم می‌فرمایند.

۸- کفاف و قوت نزد عمر رضی الله عنه چگونه است؟

در فتح قادسیه حضرت عمر سخنرانی بلیغی بیان فرمود:

«إنی حريصٌ على أن لا أدع حاجة إلّا سددتها، ما اتسع بعضنا البعض، فإذا عجز ذلك عنا تآسينا فی عيشنا، حتى نستوي في الكفاف».

«من حریصم بر اینکه هر کس حاجتی داشته باشد آن را برایش برآورده کنم، تا زمانی که بعضی از ما بتوانند بعضی دیگر را در میان خود جای دهند. پس اگر وضع چنان شود که نتوانیم خواهش‌های همدیگر را برآورده کنیم باید در زندگی و رفاه مانند هم باشیم. تا اینکه کسی بر دیگری برتری نداشته باشد و همه به خودکفائی برسند. حضرت عمر رضی الله عنه روش رسیدن به خودکفایی کامل را تشریح فرموده خود کفایی را به صورتی جدی و دقیق درجه بندی نموده است. «إنّي حريصٌ على أن لا أدع حاجة إلا سددتها...».

«حرص من این است که هر حاجت مشروعی را برآورده سازم». دولت جمهوری اسلامی بریاست حضرت فاروق رضی الله عنه حریص است که حاجت هر شهروند را بر آورد.

«ما اتسع بعضنا لبعض» «تا اندازه‌ای که بعضی از ما از عهده‌ی آن برآئیم».

تا زمانی که از عهده دولت و تولیدات و خزانه دولت برآید، باید نیازهای همه مردم را برآورده سازد، و هر گاه که دولت از برآوردن حاجات و نیازهای عموم مردم عاجز شد:

«تآسينا في عيشنا» «به صورت مساوی با هم زندگی خواهیم کرد» همه با هم برابر در همه امکانات شریك خواهیم شد؛ همه‌ی هموطنان زندگی یکسانی خواهند داشت، «و بالا شهری و پایین شهری نخواهد بود». و بر دولت لازم است که مساوات و برابری همه هموطنان را رعایت کند. چرا؟

«حتى نستوي في الكفاف» «تا اینکه به کفاف برسیم» تا اینکه به درجه‌ای برسیم که همه به حالت خودکفایی برسند و حد خودکفایی به منطق عمر و منطق اسلام همین است.

و ما به شرق و غرب اعلان می‌کنیم که ما این گنج پر بها را از عدالت عمر، عدالت اسلام بدست آورده‌ایم و کمونیست‌ها با دیدن دژهای گرانقدر این گنج به حالت تشویق فریاد زده خواهند گفت: ما تا به حال نمی‌دانستیم که اسلام این چنین دستورات عجیبی دارد !

و نظام سرمایه‌داری با دیدن غرایب این گنج مبهوت شده دهانش را باز نگه داشته و با تعجب و لرز خواهد گفت: اگر همه بشریت با همکاری همدیگر خواسته باشد نظام اقتصادی همچون نظام اسلام بوجود آورد هرگز نمی‌تواند.

پس چه شده است که ما مسلمانان با داشتن چنین گنجینه‌های پُر بها چیزی را از آن برای خود انتخاب نمی‌کنیم؟.

من به همه‌ی جهان اعلام می‌کنم که اگر کمونیست‌ها و یا سرمایه‌داران خواسته باشند نظامی بیابند که مذهب اقتصادی خود را با آن درست کنند از اسلام استفاده کنند، و با الهام از اسلام سوسیالیزم صحیح و سرمایه‌داری صحیح را پایه ریزی نمایند. چون حضرت عمر می‌فرماید: «لا أدع حاجة إلا سددتها، ما اتسع بعضنا لبعض، فإذا عجز ذالک عنا تآسينا في عيشنا، حتى نستوي في الكفاف» «هر گاه حاجتی یافتم آن را برآورده کنم ، تا موقعی که با همکاری همدیگر از عهده آن برآئیم».

سپس اگر از برآوردن آن عاجز شدیم تا زمان رسیدن به خودکفائی همه با هم زندگی یکسانی خواهیم داشت. بعد از این تعلیم عمر رضی الله عنه برای کمونیست‌ها چه سرمایه‌ای می‌ماند؟ و بعد از اینکه حضرت عمر رضي الله عنه با گفتارش بر علیه سرمایه‌داری اعلام جنگ سخت نمود، دیگر سرمایه‌داران چه چیزی برای گفتن خواهند داشت؟

قسم به پروردگار آسمان و زمین که ما از نظر سیاسی و فکری و اقتصادی و ادبی و اجتماعی استعداد رهبری و پیشوایی را داریم.

در آنچه که تقدیر، استعدادِ آن را به ما داده هرگز نباید زیاده روی و افراط کنیم. ما امت وسط و میانه هستیم... نه به سوی شرق و نه به سوی غرب؛ بلکه میزان و سنجش نزد ماست.

ترازوی آسمانی پیش ما است... ما عدالت داریم... عدالت از پروردگار آسمان‌ها... پس با داشتن این همه فضایل به شرق کج نمی‌شویم و به غرب انحنا نمی‌یابیم و فقط به طرف حق، و بر حق، و به خاطر حق، زندگی خواهیم کرد.

ای فرزندان دولت اسلامی بزرگ! از اینکه از پایه‌های بزرگی خود غافل شوید بپرهیزید... و بدانید که اگر عدالت عمر در مقابلش رژیم‌های کمونیستی و یا سرمایه‌داری قد علم کنند، آن دو مانند کودکانی می‌مانند که در برابر قهرمانی بزرگ ایستاده باشند.

۹- رئیس دولت اسلامی با افسران خود سخن می‌گوید

رئیس جمهوری اسلامی حضرت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضي الله عنه در برابر رؤساء سمیناری ترتیب می‌دهند. در این سمینار فرمانداران و فرماندهان سپاه اسلام حضور بهم می‌رسانند... در این سمینار حضرت رئیس جمهور و خلیفه‌ی بر حق رسول خدا خطابی ایراد فرمودند. که در آن آمده است: «ألا وإني لم أبعثكم أُمراء ولا جبارين، ولكن بعثتكم أئمة الهدى، يعتدي بكم، فأدروا على المسلمين حقوقهم، ولا تضربوهم فتدلوهم، ولا تحمدوهم فتفتنوهم، ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فيأكل قويهم ضعيفهم».

«بدانید که من شما را دستور دهنده و ستمگر و مجبور کننده بر مـردم نفرسـتادم، و لـیکن من شما را به عنوان پیشوایان هدایت دهنده فرستادم، تا مردم در کارهایشان به شما اقتدا کنند، پس حقوق مسلمانان را بپردازید، و آن‌ها را نزنید که دلشکسته و ذلیـل خواهنـد شـد، و زیـاد آن‌ها را مدح نکنید که به فتنه خواهند افتاد، و درها را بر روی آن‌ها نبندید که در آن صورت قلدران ضعیفان را از بین خواهند برد».

پس از آن همه ملت را مورد خطاب قرار داده فرمود:

«أيها الناس، إني أشهدكم على أمراء الأمصار، إني لم أبعثهم إلا ليفقهوا الناس دينهم، ويقسموا عليهم فيئهم، ويحكموا بينهم، فإن أشكل عليهم شيء رفعوه إليَّ».

«ای مردم! من شما را بر امیران خود در همه جا گواه می‌گیرم، من آن‌ها را نفرستادم مگـر به این خاطر که مردم را در دین خود آگاه سازند و اموال را میانشان تقسیم کنند و میان آن‌ها به عدالت داوری کنند سپس اگر در مسائلی مشکلی پیش آمد مرا با خبر کنند.

این قسمتی از سخنرانی آن بزرگ مرد در میان نمایندگانش می‌باشد که باز هم قسمتی از آن را که در پیش گذشت از نظر می‌گذرانیم: «ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فيأكل قويهم ضعيفهم...» «دروازه‌های خود را بر روی مردم نبندید که در آن صورت اقویا ضعیفان را پایمال خواهند کرد.

اکنون ما به این قسمت از سخنرانی حضرتش محتاجتر از سابق هستیم که در اجتماع خود جهانخوارانی را می‌بینیم که خون مستضعفین را می‌مکند. و مستضعفین را می‌بینیم که در زیـر چکمه‌های مستکبرین له شده و فریاد رسی ندارند... و نمی‌دانند که به کجـا پناهنـده شـوند... ضعیفان غارت شده‌اند... و آنان مستضعفینی هستند که به دسـت فراموشـی سـپرده شـده‌انـد... چطور زندگی می‌کنند و چگونه می‌خوابند و فرزندان خود را چگونه تربیت می‌کنند؟».

ارتجاع مستبد و ظالم میان آن‌ها و اجتماع سدهایی گذاشته، که ناله آن‌ها به حاکم و یا بـه فریـاد رس دیگـر نرسـد. در اجتمـاع مـا افـراد زیـر سـلطه هسـتندکه حقشـان ضـایع شـده و

زمینخواران و ستمگران حق آنان را ضایع کرده‌اند و فئودالیزم سیاه، رقت و آثار شوم و سیاه خود را بر جای گذارده است. پس وقت آن رسیده که اصلاح به این افراد برگردانیده شود.

آنجا تغییرات و خدماتی است که دولت باید برای برقراری عدالت اسلامی به نفع افراد مستضعف انجام دهد. و لیکن مصیبت آن‌ها عمیقتر از آن است که با خدمتی اندک جبران شود. آن‌ها احتیاج به خدمت زیادتری دارند... بسیار زیاد.

آن‌ها نیاز به کسی دارند که پرده را از میان آن‌ها و حکومت بردارد و به آن‌ها آزادی بیان بدهد تا بتوانند مستقیماً دعواهای خود را عنوان بنمایند. چون قدرتمندان از زمانی بسیار دور آن‌ها را خورده‌اند!!

۱۰- مهمترین چیز برای دولت

عمر بن خطاب رضی الله عنه در یکی از خطبه‌هایش فرمود: «إن أحق ما تعهد الراعي من رعيته، تعهدهم بالذي لله عليهم، في وظايف دينهم الذي هداهم الله له وإنما علينا أن نأمركم بما أمركم الله به من طاعته، وأن أنهاكم عما نهاكم الله عنه من معصيته، وأن نقيم أمر الله في قريب الناس وبعيدهم، ولا نبالي على من كان الحق».

«بهترین کاری که یک سرپرست و حاکم می‌تواند در حق رعیت خود کند، آشنا ساختن و وادار کردن آن‌ها به وظایفی است که خداوند بر گردن آن‌ها گذارده است، از کارهای دینی که خداوند آن‌ها را به آن راهنمایی و هدایت کرده است. و بر ماست که به شما دستوراتی بدهیم که خداوند به شما دستور انجام داده است، و باز داشتن شما از آنچه که خدا فرموده و دستورات و اجراء نمودن اوامر او را در بین مردم دور و نزدیک، باکی نداریم که حق بر علیه چه کسی باشد».

عمر رضی الله عنه شاهراه سیاستش را به مردم آشکار نموده تا اینکه قرن‌های بعد آن را شنیده و به روشنائیش تا ابد راه خود را روشن نمایند. عمر رضی الله عنه می‌بیند که اولین کاری که رئیس دولت و خود دولت با تمام قوت و قدرت خود باید انجام دهد، توجه دادن مردم به سوی خداوند

متعال است. و باید آن‌ها را به رغبت و یا زور وادار به تطبیق شریعت خداوند نمود که در زندگی اجتماعی و معاملاتی طبق دستورات خداوند عمل کنند.

و عمر با این دستور با تمام رژیم‌های حاکم بر کشورها مخالفت نموده که می‌گویند دین با زندگی و تمدن کاری ندارد. و یا ضرب المثل معروف را پیش می‌کشند که: ما لله لله، وما لقیصر لقیصر- هر چه مال خداست برای خداست و هر چه در سلطه‌ی قیصر می‌باشد از آن قیصر است.

او به این خاطرمخالفت می‌کند که خودش نظریه‌ی کامل‌تری دارد که بر پایه‌های خود استوار است و آن نظریه اسلام است. و نظرش این است که دین نظام کامل برای زندگی کردن است و دین و زندگی هرگز از هم جدا نمی‌شوند و از اینجاست که عمر بر خود و بر دولت لازم می‌دارد که اولین گام را باید در جهت آشنا کردن مردم به دینشان برداشت. و با این گفتار مشتی محکم به دهان یاوه سرایان می‌کوبد که می‌گویند دین اخلاق فردی است و با دولت و سیاست کاری ندارد و او در جواب این گفتار پوسیده شان می‌فرماید:

«إنما علینا أن نأمرکم بما أمرکم الله به من طاعته، وأن ننهاکم عما نهاکم الله عنه من معصیته». «بر ماست که شما را به آنچه که خداوند دستور داده امر کنیم و از آنچه که نهی کرده باز داریم».

و باز ادامه می‌دهد: «وأن نقیم أمر الله في قریب الناس وبعیدهم، ولا نبا لی علی من کان الحق».

«و باید که دستورات خداوند را در بین مردم دور و نزدیک، خویشاوند و غریب، سیاه و سفید، عرب و عجم اجراء کنیم، و هیچ باك و ترسی از کسی نداشته باشیم که حق علیه چه کسی اجرا می‌گردد».

و عمر گفتار و سخنرانی را قطع کرد و با صدای فریاد گونه‌اش فرمود: «لا نبالي علی من کان الحق» «باکی نداریم که بر علیه چه کسی می‌خواهیم حکم کنیم»!.

قدرتی که تطبیق و عملی کردن آن خارق العاده است... نیروئی که برای احقاق حق از لـه کردن سر ستمگران و فرو ریختن کاخ ظالمان باکی ندارد. و با ایـن گفتـار طـرح عمـر بـرای عملی کردن دستورات اسلامی به اعلی کمـال خـود مـی‌رسـد. دولـت موظـف اسـت کـه در اجتماعی که در زیر سلطه دارد دستورات خداوند را اجرا نماید. دیگر اجتماع خشم بگیرد یـا نگیرد، خشنود باشد یا خیر، دولت هیچ باکی از رضـا و خشـم آنـان نـدارد. چـون دسـتورات خداوند باید اجرا شود گر چه همه مردم از آن خشمگین شوند و معنی گفتـار عمـر: «لا نبـالي على من كان الحق» «باکی نداریم که حق علیه چه کسی باشد» همین است. و از اخبار عجیب این است که دولت بزرگی چون روسیه، خود را در قبـال اجـرای قـوانین کمونیسـتی مسـئول می‌داند، ملت راضی باشد یا نباشد، ولی مسلمانان از اینکه به آن‌ها گفته شود بایـد دسـتورات خداوند در اجتماعتان اجرا شود شرم دارند».

۱۱- از شکم‌پروری بپرهیزید!

و در یکی از سخنرانی‌ها فرمود:

«بئس الجار الغني، يأخذك بما لا يعطيك من نفسه، فإن أبيت لم يعذرك، إياكم والبطنة فإنها مكسلة عن الصلاة، ومفسدة للجسم، ومورثة للسقم، وعليكم بالقصد في قوتكم، فهو أبعد عن السرف، وأصح للبدن ،وأقود على العبادة».

«ثروتمند چه همسایه بدی است، با تو طوری رفتار می‌کند که قبول نمی‌کند تو با او رفتار کنی، پس اگر فرمانش را نپـذیری عـذرت را نمـی‌پـذیرد. از شـکم‌پـروری بپرهیزیـد، چـون شکم‌پروری انسان را از نماز سست می‌کند و جسد را فاسد می‌گرداند و بیماری مـی‌آورد، و در زندگی خود جانب احتیاط و میانه روی بکار برید چون میانه روی از اسراف دور تر است، بدن را سالمتر می‌کند، و برای عبادت نیرو می‌دهد».

و این طرحی دیگر از عمر رضی الله عنه می‌باشد... در سیاست دولت وسیاست ملتش.

ثروتمند همسایه بدی است؟ «يأخذک بما لايعطيک من نفسه» چون او با توطوری رفتار می‌کند که قبول نمی‌کند که تو با او رفتار کنی. چون او تو را بر سر کارهای جزئی مؤاخذه و سرزنش می‌کند و هرگز قبول نمی‌کند که به مانندآن کارها تو او را سرزنش کنی. با خود بینی که دارد فکر می‌کند که بر گردن تو حق دارد و تو باید احترامش بگذاری و توقیرش کنی. در حالی که چنین نظری در باره‌ی خودش نسبت به تو ندارد.

و تکبر ثروتمندان چنین است که ثروت‌هایشان میان آن‌ها و حقایق پرده گذاشته است وآنها نمی‌توانند و نمی‌خواهند حقایق را بفهمند. و میان آن‌ها و برادران فقیر شان پرده ای قرار گرفته که آن‌ها نمی‌توانند خود را با برادران مسلمانشان مساوی ببینند. «فإن أبيت لم يعذرک» «اگر از طاعتش سرپیچی کردی هرگز تو را نمی‌بخشد».

اگر نخواسته باشی که خود را آلت دست او قرار دهی و نوکرش باشی تحمل وجود تو را ندارد.

همسایه‌ای که اخلاقش چنین باشد بی‌شک همسایه بدی است؛ چون او با همسایگی‌اش تو را و شعور و وجدانت را اذیت می‌کند.

پس از این چه؟....سپس حضرت ملت را متوجه کاری بزرگ‌تر می‌کند. «إيّاكم والبطنة» از شکم‌پروری بپرهیزید... از اینکه آنقدر بخورید که شکمتان پر شده و فشرده شود بپرهیزید... چرا؟...چون پرخوری شما را از نماز سست می‌کند.

هرکس که زیاد خورد، زیاد می‌نوشد و هر کس زیاد نوشید زیاد می‌خوابد و هر کس زیاد خوابید خدا را انکار می‌کند....دیگر چه؟

«ومفسدة للجسم». «بدن را فاسد می‌گرداند... دانش درونی از عمر رضی الله عنه با جدیدترین پدیده‌های پزشکی مطابقت دارد، سپس حضرت امیر تمامی ملت را متوجه ساخته و می‌فرماید:

«وعليكم بالقصد في قوتكم» «و سفارشتان می‌دهم که در زندگی خود میانه روی بکار برید». بر امت اسلامی لازم است که در خوراکش اقتصاد به کار برد... و از اسراف بپرهیزد؛

چون هر چه انسان بیشتر از اسراف بپرهیزد بدنش سالمتر و برای عبادت خداوند مهیا تر می‌شود و هر گاه که خوراک کم کرد تندرست تر شده برای پرستش نیرومند تر می گردد.

بعد از گفتار عمر رضی الله عنه برای دانشمندان تربیتی و رسانه‌های گروهی چه سخنی باقی می‌ماند؟ او در گفتاری کوتاه، کلماتی پر معنی را بکار می‌برد و چنان میگوید که مانندش یافت نمی‌شود. او پروژه‌هایی را مطرح می کند که خیلی فوق العاده و جالب باعث ازدیاد اقتصاد کشور می‌شود....چطور؟

او موقعی که ملت را به میانه روی در خوراک دعوت می کند، در حقیقت میلونها مبلغی که صرف غذاهای اضافی می‌شود را از هلاکت نجات داده و به جیب هموطنان سرازیر می‌شود و در حقیقت با این صرفه جویی به بودجه دولت کمک می کند و با این مبالغ به عمران کشور پهناور اسلام کمک می کند و چون ملت خوراک‌های کمتری مصرف می کند سالمتر می‌شود پس مسلمانان از لحاظ بهداشتی در سطح بالا رفته و نیروی انسانی تولید کننده زیاد می‌شود و با این کار در آمد کشور بالا می‌رود و این‌ها شعاع‌هایی از سوسیالیزم عمر می‌باشد... شعاع‌هایی که با نورش روشنایی را از چشم کشورشان و حاکمان ستمگر گرفته است. امید است که امت اسلام از خواب بیدار گشته وبه هوش آید، چون بسیاری از ما فکر می کنیم که زنده‌ایم تا بخوریم، و نمی‌دانیم که خوردن برای زندگی کردن و انجام مسئولیت دیگر است.

حکامی که بر گرده امت عربی و اسلامی سوارند و به عیاشی و خوشگذرانی مشغولند شاید بدانند که عمل آن‌ها با اسلام هیچگونه رابطه‌ای ندارد.

۱۲- چگونه پیروز شویم؟

حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه به فرمانده کل قوای مسلح اسلام در جبهه‌های شرق؛ جبهه فارس وآنچه پشت آن است، نامه‌ی عجیبی نوشت که هیچ نامه ای به مانند آن نیست... نامه را به سعد و به تمامی رزمندگان همراه او نوشت... این نامه بی شباهت به دستور لشکری نیست..... دستوری کامل به تمامی قوای کشور....

در آن نامه چه فرمود؟... فرمود:

«أما بعد فإني آمرک ومن معک بتقوی الله علی کل حال، فإن تقوی الله أفضل العُدّة علی العدو. وأقوي مکيدة في الحرب. وآمرک ومن معک أن تکونوا أشد احتراساً من المعاصي، من احتراسکم من عدوکم، فإن ذنوب الجيش أخوف عليهم من عدوهم، وإنما ينصر المسلمون بمعصية عدوهم لله، ولولا ذلک لم تکن لنا بهم قوة؛ لأن عِدّتنا ليس کعدتهم، ولاعُدتنا کعدتهم، فإن استوينا في المعصية کان لهم الفضل علينا في القوة، وإن لم ننصر عليهم بفضلنا، لم نغلبهم بقوتنا.

وأعملو أن عليکم في سيرکم حفظة من الله، يعلمون ما تفعلون، فأستحيوا منهم، ولا تعملوا بمعاصي الله، وأنتم في سبيل الله، ولا تقولوا أن عدوّنا شرٌّ منا، فلن يسلط علينا وإن أسأنا، فرُبّ قوم مسلط عليهم شرٌّ منهم، کما سلط علی بني إسرائيل لما عملوا بمساخط الله کفرة المجوس، فجاسوا خلال الديار وکان وعداً مفعولاً، واسألوا الله العون علی أنفسکم کما تسألونه النصر علی عدوکم. أسأل الله ذلک لنا ولکم».

«اما بعد: من قبل از هر چیز شخص تو و سایر دلاوران اسلام را به تقوی در هر حال سفارش می‌دهم. چون پرهیزگاری و تقوی مهمترین و برنده‌ترین سلاح بر علیه دشمن و قوی‌ترین سپر در جنگ است. و به تو و همراهانت دستور میدهم که تا آخرین درجه ممکن خود را از ارتکاب معاصی باز دارید. و بر نفس خود بیشتر از دشمن بترسید. چون گناهِ لشکر خطرناک‌تر از حمله دشمن به آن‌ها است. و مسلمانان به سبب گناه دشمنان بر آنان پیروزمی شوند، و اگر به این سبب نبود ما قدرت مقابله با آنان را نداشتیم؛ زیرا تعداد ما مثل تعداد آن‌ها نیست و اسباب وسائل جنگی ما هم با آن‌ها برابری ندارد، اگر ما هم مثل آن‌ها مرتکب گناه شویم آن‌ها در قوت بر ما غالب خواهند شد، و اگر ما بر فضل و برتری بر آنان غالب نشویم با قوت خود نمیتوانیم بیروز شویم و بدانید که فرشتگان خدا ناظر اعمالتا ن هستند و از آن‌ها حیا کنید و معصیت خدا را نکنید در حالی که شما در راه خدا جهاد می‌کنید. نگویید دشمن ما از ما بدتر است و به این علت آن‌ها بر ما بیروز نمی‌شوند حتی اگر ما خوب عمل

نکنیم. چه بسا که قوم بدتری بر قوم برتری بیروز شوند، همان گونه که خدا مجوسیان آتش پرست را بر بنی اسرائیل مسلط کرد بعد از این که به سبب اعمالشان گرفتار غضب و خشم خدا شدند (پس در میان خانه‌هایتان برای قتل و غارت شما به جستجو درآمدند و این وعده‌ی تحقق‌یافتنی بود) پس از خدا طلب یاری بر نفس‌های خویش را بکنید همانگونه که از او همیشه طلب نصرت بر دشمن می‌کنید، و من این نصرت را برای خود و شما مسألت دارم.

این بعضی از خطبه‌های امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه بود که ترجمه شده و در اختیار شما قرار گرفته تا بتوانید از نصحیت‌ها و حکمت‌های این بزرگ مرد تاریخ استفاده مفید ببرید.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمين